

**Comparative literature in ancient Iranian literature,
but theory in France**
(Background and History of Comparative Literature in Iran)

Mansour Pirani*

Abstract

Comparative literature as a field of study and theory, was introduced in France, but manifestations and practical examples of the branch of study, can be traced in old nations literature, including Iran, Greece, Rome. comparative literature as a theory and term coined in the early nineteenth century to be used in Abel-François Villemain (1790-1870) classes in France, and today, as a form of established disciplines, it has seats in many universities around the world and important research institutes are active on it. This is while the historical history, manifestations and examples of comparative literature in Iran reach more than a thousand years ago. Unfortunately, due to the lack of teaching chairs and research institutes for comparative literature, unfortunately, the history of this new knowledge is unknown or neglected, and today in many drawers of the world, educational chairs and research institutes of comparative literature They are active, but unfortunately, there is no news about Iranian literature among them. The purpose of this article is to explain the function and dividend role of Iranian literature in world civilization and

* Assistant Professor of Persian Language and Literature; Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, m_pirani@sbu.ac.ir

Date received: 16/07/2021, Date of acceptance: 09/11/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

culture, today, what is called the French school, it has more than two thousand years, background in Iranian ancient literature.

Keywords: Comparative Literature, Ancient Iranian Literature, Cultural Relationships, Historical Background. French School.



ادبیات تطبیقی در ایران، نظریه در فرانسه (سابقهٔ ادبیات تطبیقی در ایران)

منصور پیرانی*

چکیده

دانش ادبیات تطبیقی در قالب نظریه، در کشور فرانسه مطرح شد؛ اصطلاح ادبیات تطبیقی، برای نخستین بار، در قرن نوزدهم به کار رفت و امروزه در قالب رشته‌ای تثبیت شده، در بسیاری از دانشگاه‌های جهان دارای کرسی است و مؤسسه‌های پژوهشی معتبری در این زمینه فعال هستند؛ اما نمونه‌ها و نمودهای عملی این دانش نوپا در ادبیات ملت‌های کهن از جمله ایران، یونان، روم سابقه دارد و قابل ردیابی است؛ سابقهٔ تاریخی، نمودها و نمونه‌های تطبیقی، سابقه‌ای بیش از هزار سال این دانش در ادبیات ایران را نشان می‌دهد اما به دلایلی از جمله نبود کرسی‌های دانشگاهی و مؤسسه‌های پژوهشی ویژهٔ ادبیات تطبیقی، سابقه، پیشینهٔ تاریخی و نمودهای این دانش نوپا، در ایران، مغفول و ناشناخته مانده است؛ و در پژوهش‌های مربوط به تاریخ ادبیات تطبیقی، نامی از ایران و ادبیات ایران با آن همه قدمت، غنا و تأثیر و نفوذ نیست. این مقاله با هدف تبیین سهم و نقش ادبیات ایران در تمدن و فرهنگ جهانی، برآن است به روش تحلیلی - توصیفی، پرسش‌های ذیل را بررسی کند: قدمت و سابقه ادبیات تطبیقی در ایران چه قدر و از چه زمانی است؟ شواهد و نمونه‌ها کدام‌اند؟ آیا ادبیات ایران هم سهمی و نقشی در دانش ادبیات تطبیقی دارد؟

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران،
ایران، m_pirani@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: ادبیات تطبیقی، ادب کهن ایران، روابط فرهنگی، سابقه تاریخی، مکتب فرانسوی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

پیش از بیان هر مطلبی، لازم به توضیح می‌داند و اقرار می‌نماید که غرض نویسنده به هیچ‌وجه نگاه جانب‌دارانه و متعصبانه نیست که ادعا کند ادبیات تطبیقی پیش از فرانسه (یا اروپا) در ایران نمود و وجود داشته، بلکه هدف و مقصود اصلی، بیان این مطلب است که ایران و ادبیات ایران هم، در این بنای عظیم و خوان گسترده به وسعت و قدمت تاریخ بشریت، سهمی و نقشی دارد و غرض اصلی نویسنده در معرض و مرکز توجه آوردن (foregrounding) این مساله است که نقش و سهم ادبیات ایران هم در قامرو تمدن بزرگ جامعه جهانی، شناخته شود یا دست کم نادیده گرفته نشود.

ادبیات تطبیقی امروزه دیدگاهی روش‌شناختی است که بر افق‌های زمانی درازدامنی بنا نهاده شده‌است و ادبیات را نظامی از روابط پویا تلقی می‌کند که در جستجوی عناصر معنادار و معنابخش خویش است. ادبیات در این معنا افق‌هایی فراتر از مرزهای زمانی و مکانی را در نظر دارد و به لطف پدیده‌هایی مانند فرهنگ، متن، ترجمه و چندزبانگی، به‌ویژه به لطف پدیدآورندگان، واسطه‌ها و نویسندگان، از مرزها زبان‌های مختلف فراتر می‌رود. اوایل قرن نوزدهم حدود سال (۱۸۲۷) یعنی زمانی که آبل ویلمن فرانسوی سخنرانی‌های خود در دانشگاه سربن را ارائه می‌کرد، ضمن آن به بررسی روابط و تأثیرات دوجانبه ادبیات فرانسه با دیگر ادبیات‌های دیگر مثلاً رابطه ادبیات فرانسه با انگلیس و تأثیر و نفوذ ادبیات فرانسه در ایتالیا در قرن هجده می‌پرداخت طرح‌واره‌ای هرچند دورنمای از «ادبیات تطبیقی» ریخته شد. (Bassnett, 1997: 21-22)

درست است که ادبیات تطبیقی در قالب نظریه در دهه سوم قرن نوزدهم، در کشور فرانسه مطرح شد و از آنجا به دیگر نقاط جهان گسترش یافت و ادبیات ملت‌های دیگر را تحت‌الشعاع خود قرارداد؛ اما موضوع، ماهیت و مصادیق عملی آن سابقه‌ای بسیار دیرینه‌تر دارد و شاید بتوان گفت به نخستین برخورد فرد یا افراد دو ملت با دو فرهنگ و دو زبان متفاوت برگردد که بر این اساس تاریخ آغاز دقیقی برای آن نمی‌توان تعیین کرد؛ نخستین ملت/ملت‌ها کدام بودند و نخستین برخورد دو تمدن و دو فرهنگ، کجا و

چه زمانی رخ داده است (۱۹) بر اساس شاخصه‌هایی که صاحب‌نظران و پژوهشگران، امروزه برای ادبیات تطبیقی تعریف و ارائه کرده یا تعیین می‌کنند یعنی تفاوت زبان، پیوندهای تاریخی و تفاوت فرهنگی، از فرهنگ و ادبیات ایران هزار سال پیش می‌توان شواهد و نمونه‌های مستند و تاریخی ارائه کرد که ادبیات تطبیقی - مطابق آنچه مکتب فرانسوی آن مدعی است - با همه شاخصه‌هایش هم در دوره قبل از اسلام و هم در دوره بعد از اسلام وقوع یافته و به اندازه لازم و کافی نمونه و نمود دارد اما به دلایلی از جمله غفلت و نارسایی‌ها این سهم و نقش مهم نادیده گرفته شده است.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات تطبیقی امروزه از مباحث و موضوعات بحث‌انگیز و پرمراجعه علاقمندان ادبیات و نقد ادبی است و پژوهش‌های قابل توجهی صورت می‌گیرد که عنوان و اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را به همراه دارد. در دو دهه اخیر انبوهی از مقاله‌ها و پژوهش‌ها در زمینه ادبیات تطبیقی در ایران انجام شده و هر پژوهش و مقاله‌ای از منظری به مباحث مرتبط به ادبیات تطبیقی را بررسی کرده‌اند؛ به دلیل تعدد و تنوع مباحث به صورت گزینشی به مواردی متناسب با پیشینه پژوهش مقاله حاضر اشاره می‌کنیم:

- مقاله «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران» نوشته علیرضا انوشیروانی، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه شیراز، در شماره اول نشریه ادبیات تطبیقی، ویژه‌نامه فرهنگستان، دوره اول بهار ۱۳۸۹، به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله، با هدف جلب توجه سیاستگذاران ادبی و هنری کشور به ضرورت توسعه این شاخه از دانش بشری در ایران، به بررسی تاریخچه رشد و تحول این دانش در جهان می‌پردازد؛ به این منظور با اشاره به جایگاه، گستره علمی، قدمت و کاربرد دانش ادبیات تطبیقی در میان دیگر ملت‌ها، سابقه رشته ادبیات تطبیقی در ایران را بسیار کوتاه و علت آن را غفلت نهادها و مراکز علمی و پژوهشی کشور می‌داند.

- مقاله «ضرورت چارچوب نظری و روش تحقیق در پژوهش‌های ادبیات تطبیقی» از علیرضا انوشیروانی، به سال ۱۳۹۰، در شماره ۱۴ مجله نقد ادبی دانشگاه تربیت مدرس، به چاپ رسیده است.

- مقاله « ادبیات تطبیقی و مطالعات بین رشته‌ای » از همین نویسنده، به سال ۱۳۹۵، در مجله ادبیات تطبیقی، ویژه نامه فرهنگستان، چاپ شده است.

- مقاله « ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش‌ها » از مجید صالح بک، استاد گروه عربی دانشگاه علامه طباطبایی با مشارکت هادی نظری منظم، چاپ شده در شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۷ مجله متن پژوهی دانشگاه علامه طباطبایی. نویسنده در این مقاله، با معرفی مختصر مکاتب و گسترش ادبیات تطبیقی در کشورها، در مورد پژوهش‌های تطبیقی صورت گرفته در ایران می‌نویسد «پژوهشگران ایرانی غالباً با نادیده انگاشتن نظریه‌های ادبیات تطبیقی، به پژوهش‌های عملی و کاربردی در این حوزه پرداخته‌اند.

- مقاله « ناسامانگی ادبیات تطبیقی در ایران » از علیرضا انوشیروانی، چاپ شده در دوفصل‌نامه ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۸۱-۱۱۲. نویسنده در مقاله خود با هدف بیان نابسامانی ادبیات تطبیقی در ایران، مطالعه انتقادی چالش‌های اساسی و درهم‌تنیده ادبیات تطبیقی در ایران را تقلیل‌گرایی نظریه‌ها، کژتابی در کاربست نظریه‌ها، روش‌های تحقیق سطحی‌نگر، عدم برنامه‌ریزی آموزشی علمی و جامع و انحصارگرایی و انسداد گفتمانی می‌داند. نمونه‌هایی هم از نشریات آکادمیک فارسی‌زبان بر اساس اصول ادبیات تطبیقی در این مقاله تحلیل می‌کند. در پایان با اشاره به چندین دهه تلاش و همچنین ماهیت بینارشته‌ای و تعاملی ادبیات تطبیقی به این نتیجه می‌رسد که «امیدی به راه‌اندازی این رشته به صورت مستقل در ایران نیست».

مقاله‌های متعدد دیگری هم می‌شود در این راستا نام برد که به صورت موردی به تطبیق یا مقایسه موضوعی مشخص در ادبیات ایران با نمونه‌های مشابه یا با سابقه تاریخی مشترک به تأثیر و تأثر و پیوند میان آنها در ادبیات دیگر ملت‌ها پرداخته‌اند که به دلیل محدودیت حجم مقاله و نیز پرهیز از انباشت صفحات از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم. مسأله مقاله حاضر هم نه از مصادیق ادبیات تطبیقی بلکه خود موضوع ادبیات تطبیقی و به ویژه سابقه تاریخی آن در ادبیات کهن ایران است که پیش از آن که در اروپا در قالب نظریه مطرح شود و گسترش بیابد، در فرهنگ و تاریخ ادبیات ایران سابقه‌ای بیش‌تر از

هزارسال دارد اما متأسفانه پژوهشگران عرصه ادبیات ایران از معرفی و ابلاغ این مهم به پژوهش‌گران اروپا غفلت کرده یا اهمال ورزیده اند. هدف این مقاله آگاهی بخشی، تذکر و تاکید بر پژوهشگران و صاحب نظران است که با پژوهش‌های علمی، اثرگذار و احیاگر خود نگذارند اهمیت، سهم و نقش ایران در شکل‌گیری ادبیات تطبیقی نادیده گرفته نشود.

۳. بحث اصلی

فضای روشنگری در اروپای قرن هجدهم و حضور آثار فکری اندیشمندانی مانند ولتر، ژان ژاک روسو، دیدرو، گوته و مونته‌سکیو، تحرکات، پویش‌های ادبی با رویکرد جهان‌شمولی که در جامعه اروپا فراهم آورد، موجب طرح ایده‌هایی نظیر ادبیات همگانی (General Literature) و ادبیات جهانی (Weltliterature) شد. در آن فضای فکری شورانگیز بود گوته بحث «ادبیات جهانی» را مطرح کرد و آرزو داشت «روزی همه ادبیات‌های جهان به یک سمت و سو گرایش یابد و یکسان شود چرا که اعتقادش این بود «ادبیات یکی است همان‌گونه که هنر و انسانیت، یکی است»^۱ (Wellek and Warren, 1973:42). مقصود گوته از این اصطلاح، اطلاق آن به گنجینه‌های ادبی کهن و نو ملت‌های مختلف بود؛ آثار و اندیشه‌های نوادر و نوابغ جهان، آفاق را درنوردیده، از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی گذشته به همه نقاط دنیا راه یافته‌است؛ هومر و فردوسی، شکسپیر، خیام، نظامی، مولوی، دانته، حافظ و گوته، سعدی، آندره ژید و... که امروزه دیگر متعلق به ملت و ملیت و مرزهای سرزمین خود نیستند، بلکه اندیشه و آثارشان در آفاق سیرمی‌کند و متعلق به جامعه عظیم بشری هستند؛ بنابراین اگر هم مقصود گوته از تعبیر ادبیات جهانی چنین مفهومی نبوده‌باشد، راه رسیدن به این مفهوم را هموارتر کرده‌است و این رسالت ادبیات تطبیقی است که بایستی همواره افق‌های تازه‌ای را پیش روی نویسندگان و خوانندگان و محققان بگشاید.

اشعار و اندیشه‌های شاعران شرق، به ویژه ایران از جمله خیام، فردوسی، حافظ، سعدی بر شاعران و نویسندگان مغرب زمین هم مؤثر افتاد چنان که اندیشه خیام بر فیتز جرالده و اشعار سعدی و حافظ بر گوته، مقوله اثربخشی بود که نهال اندیشه ادبیات جهانی را در ذهن او شکل داد و بارور کرد. (ساجدی، 1387: ۹۰-۸۷)

روزگاری که لشکرکشی‌های ناپلئون تا مصر، یونان و سرزمین عثمانیان جریان داشت، در سوی دیگر، گوته هم در پاسخ به حس ملی‌گرایی خود، توجه به فرهنگ‌های دیگر، به‌منظور تبلیغ و ترویج نگاه برتری‌جویانه آلمان را در ذهن خود می‌پرورد (تاریخ ادبیات جهان، تراویک باکتر) گویا سر آن داشت که فرهنگ آلمانی را سردمدار و متولی اندیشه «ادبیات جهانی» معرفی کند و از این طریق به مقابله با فرانسه و ناپلئون برخیزد.

پیش از شکل‌گیری نظریه ادبیات تطبیقی، دانش‌های تطبیقی دیگری در مراکز آموزشی اروپا پا گرفته بود همین بستر فکری مناسبی بود تا ادبیات تطبیقی هم به تبعیت از علمی چون: حقوق تطبیقی، دستور و زبان تطبیقی، اسطوره تطبیقی، و ... شکل و در محافل ادبی مورد نقد بررسی قرار بگیرد و در نهایت در قالب نظریه مطرح و پذیرفته‌شود و با ذهنیت برقراری گستره‌ای وسیع‌تر از ادبیات‌های ملی، با هدف مقایسه ادبیات و جنبه‌های مختلف آن در زبان و فرهنگ‌های مختلف در طول زمان، به تغییر، دگردیسی، باز تعریف و بازسازی خود پردازد و رو به شکوفایی نهد. بدین ترتیب نویسندگان، شاعران، اندیشمندان و سیاحان اروپایی توانستند در مدت زمانی کوتاه به قاره‌های دیگر سفر کنند؛ در نتیجه این سفرها بود که توانستند آثاری را خلق کنند که شناختی فراتر از اروپا را نشان می‌داد. در عصر روشنگری (Enlightenment)، شارل دو اسکوندا منتسکیو (Charles Luois de Scodat de Montesquieu) با نوشتن «نامه‌های ایرانی» (Persian letters)، به انتقاد از جامعه عصر خود پرداخت و از این رهگذر نام ایران و ایرانی دو باره بر سر زبانها افتاد (ساجدی، ۱۳۸۷: ۷۵) اگر پیش از این نویسندگانی مانند منتسکیو که آثارش شامل نوشته‌هایی است در باره عرف، آداب و رسوم ایرانیان (ر.ک: تراویک، ۱۳۷۳: ۴۳۸) با نگاهی به سفرنامه تاورنیه و شاردن و با شناختی غیرمستقیم توانسته بود خلق کند این بار در سده نوزدهم سفر به دوردست‌ها به‌منظور آشنایی با گنجینه‌های ملت‌های دیگر، جویندگان و پژوهشگران غرب را بیش‌تر برمی‌انگیخت تا با ملت‌ها و فرهنگ‌های دیگر از نزدیک و به‌طور مستقیم دیدار کنند، از دستاوردها و اندیشه‌های آنان بیشتر بهره‌مند شوند؛ تئوفیل گوتیه، پل ورنلن، آرتور گوینو راهی کشورهای شرقی شدند و آثارشان را در پرتو فرهنگ ملت‌های دیگر پدید آوردند و سامان بخشیدند.

۴. مباحث نظری

۱.۴ مفهوم ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی، به طور کلی روشی است برای مطالعه ادبیات، که معمولاً به شیوه‌ها و در مفاهیم مختلف انجام می‌شود از جمله: ادبیات تطبیقی به معنای دانشی است به مطالعه بیش از یک زبان و ادبیات می‌پردازد؛ به تعبیر دیگر، به معنی دانش و کاربرد رشته‌های دیگر در مطالعات ادبیات و برای آن است؛ دیگر این که، ادبیات تطبیقی دارای ایدئولوژی مشارکت و حضور است یعنی برای رسیدن به شناخت، به حضور دیگری اهمیت می‌دهد، به این منظور ادبیات را فراتر از یک زبان و ادبیات ملی می‌نگرد. از لحاظ تاریخی، درست است که ادبیات تطبیقی تمرکز بر ادبیات اروپا (اروپامحوری) دارد و بعدها ادبیات اروپایی و آمریکایی را نشان می‌دهد، و در ادامه، انتقاد از اروپامحوری (Eurocentrism) رشته انسانی به یک نقطه معقول تبدیل می‌شود. با این حال، این رشته، به ادبیات «دیگری (Other)» بیش‌تر از ادبیات ملی توجه می‌کند.

۲.۴ مدارس ادبیات تطبیقی و مکتب فرانسه

نظر عموم محققان بر این است که «ادبیات تطبیقی» نام خود را از یک سلسله متون فرانسوی که به منظور آموزش ادبیات به کار می‌رفت و در سال (۱۸۱۶م) با عنوان «دوره‌های ادبیات تطبیقی» به دست آورده است (ر.ک: حدید، ۲۵۳۶: ۱۷۳) اما آن‌گونه که از شواهد و منابع برمی‌آید، در سال (۱۸۲۸) آبل فرانسوا ویلمین (۱۷۹۰-۱۸۷۰)، از استادان سربن در درس تاریخ ادبیات فرانسه، گاه از تأثیر ادبیات انگلیسی و ایتالیایی بر ادبیات فرانسه نیز سخن می‌گفت و دانشجویان را به سنجش ادبیات این ملت‌ها برمی‌انگیخت. جلد چهارم مجموعه سخنرانی‌های او در سال (۱۸۳۸) انتشار یافت و در این مجلد بود که ویلمین «اصطلاح ادبیات تطبیقی» (La littérature comparée) را برای نخستین بار به کار برد (ر.ک: گوینار، ۱۳۷۴: ۱۲) این امر مقدمه‌ای شد برای پیدایی مکتب فرانسوی و بعدها مکتب‌ها و مدارس دیگر ادبیات تطبیقی. مکتبی که در آغاز به بررسی شباهت‌ها و پیوندهای ادبی آثار می‌پرداخت، اما به ارزیابی، تجزیه و تحلیل پیوندها و روابط تاریخی آن توجه نمی‌کرد. ظهور مکتب‌های ادبی به ویژه مکتب رمانتیسزم را از مهم‌ترین

عوامل پیدایش این دانش نوپا در فرانسه دانسته‌اند. جنبشی که پیشگامان آن از جمله مادام دو استال (Madame De Staël) (۱۷۶۶-۱۸۱۷)، بر کسانی که ادبیات ملت‌های دیگر را کوچک می‌شمردند و یا نسبت به آن بی‌توجهی می‌کردند، می‌تاختند؛ به طوری که در پایان قرن هجدهم و آغاز سده نوزدهم، برخی منتقدان (البته نه همه آنها)، اصالت و غنا و عمق ادبیات دیگر ملت‌ها را احساس می‌کنند و می‌پذیرند. مکتب رمانتسیم که از اوایل سده نوزدهم شروع شده بود، تا اواسط سده بیستم که مکتب‌های دیگر پا به عرصه‌هستی گذاشتند، پژوهش غالب در میان نویسندگان و منتقدان ادبی بود که ادیبان فرانسوی را به پژوهش و جستجو در آثار و گنجینه‌های ملت‌های دیگر فرا می‌خواند؛ جنبشی که می‌توان گفت تعریف و اصول و معیارهای دانش ادبیات تطبیقی از دل آن بیرون آمد. بعدها منتقدانی چون آبل ویلمان، سنت بو، ژان ژاک آمپر، وان تیگم، ژوزف تکست و ... هرکدام نکته‌ای بر تعریف آن افزودند و دیدگاهی نو ارائه کردند؛ چنان‌که ام. اف. گویارد ادبیات تطبیقی را دانشی می‌دانند که «ضمن بیان مشابهت‌ها، به بررسی روابط تاریخی میان دو اثر ادبی می‌پردازد (گویارد، ۱۳۷۴: ۱۱).

ادبیات تطبیقی که تقریباً از سال ۱۸۲۸ اعلام موجودیت کرده بود، در ابتدای قرن بیستم در فرانسه به تکامل رسید و وارد حوزه دانشگاه‌ها شد. دانشگاه سوربن یکی از مراکزی بود که به شکوفایی آن کمک شایانی کرد و صاحب نظران کوشیدند تا همگام با رشد این دانش، اصول و معیارهای آن را مشخص و تبیین کنند. به طور کلی، رویکرد نحله فرانسوی به ادبیات تطبیقی، مبتنی بر مطالعات زوجی (Binary Study) و مقایسه متون همسان و یافتن مضامین و موضوعات مشترک یا مشابه در آثار ادبی ملت‌ها بود و تا دهه (۱۹۶۰) هر ملت و قومی که ادبیات تطبیقی را می‌پذیرفت و بر برگ و بارش می‌افزود، ریشه و منشأ همان نحله فرانسوی را قوت می‌بخشید. فرانسه ادبیاتی غنی داشت اما از شواهد برمی‌آید که فرانسوی‌ها آن را غنی‌ترین ادبیات می‌دانستند. به عقیده آنها ادبیات فرانسه، ستون فقرات نظام ادبی را تشکیل می‌داد و وظیفه پژوهشگران تطبیقی این بود که ببینند چگونه و چرا دنده‌های ادبیات انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، ایتالیایی و رومی به آنان متصل شده‌اند. این آناتومی ادبی تا اواسط قرن بیستم در آثار بزرگان صاحب‌نام حفظ شد و عمده توجه آنان معطوف به عوامل و منابع بیرونی و تأثیرگذاری‌ها، توسعه و تحوّل تاریخ بود. (ر.ک: یوست، ۱۳۸۹: ۸-۱۱)

ادبیات تطبیقی در ایران، نظریه در فرانسه ... (منصور پیرانی) ۱۶۷

«مکتب فرانسوی»، ادبیات تطبیقی به جای آن که رویکردی بین‌المللی باشد، بیش‌تر فراملیتی بود و رشته‌ای جنبی در حوزه تاریخ ادبیات به شمار می‌آمد. ژان ماری کاره ادبیات تطبیقی را، «شاخه‌ای از تاریخ ادبیات» می‌دانست؛ حدود بیست سال پیش از او هم، پل وان تیگم اعلام کرده بود که «ایده ادبیات تطبیقی، به طور مشخص و روشن، بر این فرض استوار است که شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است» (ر.ک: گویار، مقدمه، ۱۳۷۴: ۱۲).

مهمترین اصول نحله فرانسوی ادبیات تطبیقی را به طور خلاصه، می‌توان فهرست‌وار، این‌گونه بیان کرد:

- بررسی و بیان قرابت‌ها و مشابهت‌های میان دو اثر ادبی.
- بررسی روابط و مناسبات تاریخی میان دو ادبیات یا دو اثر ادبی.
- توجه به اهمیت و جایگاه زبان و تلاش در جهت غنی‌تر کردن آن.
- تأکید بر روش تجربی و عملی در پژوهش‌های تطبیقی.
- محدود بودن پژوهش‌های تطبیقی به بررسی تأثیر و تأثر در آثار ادبی.
- توجه به نژاد، محیط و زمان و شرایط اجتماعی در پژوهش‌های ادب تطبیقی (برسler، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۱)
- پژوهشگران نحله فرانسوی در مطالعات خود بر «محصول» یا همان اثر (Product) نظر و تأکید داشتند. (ر.ک: علوش، ۱۹۸۷: ۸۲-۸۴).

با شکل‌گیری مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی، فضای نقد و نظر و چالش‌ها در حوزه مبانی نظری هم داغ‌تر شد، رویکردهای نوینی را در پی داشت، منجر به رشد ادبیات تطبیقی و ظهور مکتب‌های جدید شد از جمله مکتب آمریکایی و مکتب اروپای شرقی ادبیات تطبیقی که با ارائه تعریف و عملکرد آن از سوی هنری رماک (۱۹۶۱: ۳) ادبیات تطبیقی، مفهوم، نقش و کارکرد آن دچار تغییر اساسی گردید.

۵. نمونه‌ها و نمونه‌ها

چنان که اشاره شد، ادبیات تطبیقی در قلمرو فرهنگ و ادبیات ایران، سابقه‌ای بیش‌تر از هزارسال دارد و حتی با استناد بر نمونه‌هایی که قبل از اسلام سراغ داریم می‌توان

استشهاد کرد که ادبیات تطبیقی، در ادبیات ایران پیش از اسلام هم نمود و مصداق‌های دارد؛ بنابراین این بخش را در دو قسمت: ادبیات تطبیقی در ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام با ذکر نمونه‌ها بررسی می‌کنیم.

۱.۵. نمودهای ادبیات تطبیقی در ادبیات ایران پیش از اسلام: پنج‌تتره (کلیله و دمنه امروزی) و هزار و یک شب

زبان فارسی در طول سابقه حدود سه هزارساله خود سه دوره تحول و انتقال را تجربه کرده و پشت سر نهاده است: دوره باستان (از حدود هزار سال قبل از میلاد تا ۳۳۰-۳۳۱ زمان حمله اسکندر مقدونی به ایران)، دوره میانه یا پهلوی (از حدود ۳۰۰ قبل از میلاد تا ۷۰۰ میلادی، زمان حمله اسکندر به ایران تا ظهور اسلام)، و دوره جدید (از زمان ظهور اسلام تا به امروز) (ر.ک: ناتل خانلری، ج: ۱، ۱۳۶۴: ۱۴۰). اصل آثار ادبی دوره پهلوی در دوره انتقال از میان رفته اما ترجمه‌های فارسی و عربی بعضی از آنها از جمله کلیله و دمنه، هزار و یک شب برجای مانده است. البته این ترجمه‌ها نیز عیناً برگردان صورت اصلی نیستند بلکه در تحریرها و روایت‌های گوناگون دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ مطالب بعضی از این آثار نیز در کتاب‌های ادبی فارسی اقتباس گردیده و به صورت‌های گوناگون بازتاب یافته‌است، مانند روایات حماسی منقول در شاهنامه و گرشاسپ‌نامه و روایات عاشقانه که در خسرو شیرین و هفت پیکر نظامی آمده است. (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۹: ۱۱۳)

هزارویک‌شب و کلیله و دمنه، هر دو از یک مشرب و آب‌شخور سیراب گردیده‌اند و هردو از یک خاستگاه برخاسته‌اند؛ با زبان سنسکریت در پیوند بوده و ریشه‌هایی در سرزمین هند و ایرلن داشته‌اند. امروزه روشن شده‌است که کلیله و دمنه یک کتاب نبوده، بلکه برزویه طبیب، بخش بزرگ آن را از پنج‌تتره گرفته که از کتاب‌های مقدس هندوان بوده و بخش‌های دیگر را از مه‌بهاراتا (حماسه ملی هندیان) و چند کتاب دیگر برداشت کرده، به زبان پهلوی برگردانده‌است (ر.ک: دویلوا، ۱۳۸۲: ۳۰). البته «کتاب پنج‌تتره که منشأ الهام کلیله و دمنه فارسی امروز است از قدیمترین نمونه‌های شرقی این نوع امثال و شاید منشأ الهام قسمتی از نظایر آنها در دنیای غربی هم باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۳۴۰)

روایت‌های متعددی که در بارهٔ اصل و منشأ کتاب «کلیله و دمنه» کتابی که امروزه به نام‌های انوار سهیلی، عیار دانش، همایون‌نامه و افسانه‌های بیدپای در ادبیات ایران و ادب جهان معروف است - به ما رسیده همه مؤید این نکته است که «این کتاب در زمان فرمانروایی انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ ق.م) به همت پزشک ایرانی به نام برزویه از هندوستان به ایران آورده شد» (محبوب، ۱۳۴۹: ۳۳)؛ باب‌هایی هم به آن افزوده، به صورتی که امروزه دردست است تدوین و تبویب کرده‌اند. بوذرجمهر آن را به پهلوی ترجمه کرد؛ در سدهٔ دوم بعد از اسلام هم، ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ ق/۷۲۴-۷۵۹ م) از پهلوی به عربی بازگردانید. کلیله و دمنه بهرامشاهی با وجود مزیت‌های بسیار بر انوار سهیلی، این کتاب، در بیرون از ایران شهرت و رواج بیشتری دارد؛ چرا که انوار سهیلی به سبب اشتغال بر تعداد بسیار بیشتری از داستان‌های گوناگون، و نیز از آن روی که زبان و عبارت‌پردازی‌های آن با ذوق و فهم فارسی‌زبانان ترکیه، هندوستان و اروپا، که زبان فارسی را از طریق این گونه کتاب‌ها آموخته بودند، سازگارتر بود، در بیرون از ایران رواج تمام یافت. با این وصف، کلیله و دمنه بهرامشاهی و انشای نصرالله منشی در ایران و نزد پارسی‌زبانان صاحب ذوق و صاحب نظر از همان آغاز از کاملترین و پرجایز آثار کهنسال این زبان به شمار می‌رفته و سرمشق کار و راهنمای بسیاری از بهترین نثرنویسان سده‌های ششم و هفتم بوده‌است (ر.ک: مجتبیایی، ۱۳۹۲: ۱۶۶-۱۶۷). در حقیقت می‌توان گفت کتاب «کلیله و دمنه در ایران همان سرنوشتی را داشت که کتاب «هزار افسان» هزار و یک شب» پس از ترجمه به عربی بدان دچار شد». (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۱۸۹-۱۸۸)

گذشته از داستان‌ها و افسانه‌ها، آثار علمی قابل توجه دیگری نیز از طریق ترجمه از زبان پهلوی به عربی، به دوره بعد از اسلام انتقال یافتند. از اطلاعاتی که از این دست آثار برجای مانده معلوم می‌گردد که ایرانیان در کتاب‌های خود از افکار علمی خارجیان استفاده می‌کرده‌اند. بنا به پژوهش‌های احمد تفضلی «در زمان دو تن از پادشاهان ساسانی یعنی شاپور اول و خسرو انوشیروان، بیش از هر زمان دیگری میان ایران و کشورهای دیگر روابط فرهنگی برقرار بوده‌است» (تفضلی، ۱۳۷۹: ۳۱۵)

هرکدام از نمونه‌های نام برده شده در این مقاله سابقه تاریخی و تاریخ انتقال دارند که پژوهش‌گران در پژوهش‌های خود به تفصیل در بارهٔ آن‌ها سخن گفته‌اند: کلیله و دمنه،

هزارویک‌شب، ویس و رامین و آثاری دیگر. اینجا به اختصار سرگذشت کتاب هزارویک‌شب بیان می‌شود.

علی‌اصغر حکمت نزدیک به یک سده پیش مقدمه مفصلی بر هزار و یک شب نگاشته است، با استناد به منابعی مانند مروج‌الذهب مسعودی (درگذشته به سال: ۳۴۶، و الفهرست ابن ندیم (درگذشته به سال ۳۸۵) می‌نویسد «این کتاب پیش از دوره هخامنشی، در هند به وجود آمده و قبل از حمله اسکندر به ایران، به فارسی (احتمالاً) ترجمه و در قرن سوم هجری بعد از حمله اعراب به ایران زمانی که بغداد مرکز علم و ادب بود از پهلوی به عربی برگردانده شده است. اصل پهلوی کتاب را زمانی که به عربی ترجمه شد از بین رفته است. نام ایرانی آن هزار افسان است و زمانی که به عربی ترجمه شده، نخست الف خرافه و سپس الف لیله خوانده شده و در زمان خلفای فاطمی مصر به صورت الف لیله و لیله (هزار شب و یک شب) درآمده است. (ر.ک: حکمت، ۱۳۱۵: مقدمه، د - ط) نسخه عربی هزار و یک شب، ترجمه‌ای است که در دوران هارون الرشید از زبان فارسی پهلوی به عربی برگردانده و در تمام ترجمه‌ها حکایت‌های جدیدی به آن اضافه شده است. تفضلی هم در کتاب «تاریخ ادبیات پیش از اسلام» با نقل همین مطالب از مسعودی و ابن ندیم، «هسته اصلی هزار افسان را ایرانی می‌داند که به نام «الف لیله و لیله» و به تأثیر از نام عربی، به «هزار و یک شب» مشهور شد و اضافه می‌کند «اگرچه ابن ندیم، هزار افسان را نپسندیده اما این کتاب پس از ترجمه به عربی، در میان مسلمانان شهرت و اعتبار بسیاری یافته است» (تفضلی، ۱۳۷۹: ۲۹۸).

۲.۵ نمونه‌ها و نمودهای ادبیات تطبیقی در ادبیات ایران پس از اسلام

پیشینه پیوستگی‌های تاریخی ایرانیان و اعراب به زمان قبل از ورود اسلام به ایران مربوط می‌شود. پیش از اسلام بخش بزرگی از قلمرو دولت‌های ایرانی، بسیاری از سرزمین‌های عرب امروز را هم شامل می‌شد؛ سرزمین‌هایی مانند حیره، یمن، حجاز پیش از اسلام با ایرانیان روابط بازرگانی و سیاسی داشتند و کاروان‌ها و بازرگانان آن‌ها به ایران می‌آمدند؛ از این طریق با بسیاری از قصه‌ها و حکایات ایرانی آشنایی پیدا کرده بودند از جمله حکایت‌های «هزار افسان» یا «هزار و یک شب» را فراگرفتند و در بازگشت در میان اقوام خود نقل می‌کردند؛ از این طریق هم شیوه نقل حکایات و روایت قصه‌ها و افسانه را

در میان مردمان خود رواج می‌دادند و هم قصه‌ها و حکایات فارسی به سرزمین‌های دیگر مهاجرت می‌کرد. (ر.ک: محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۱۸۲ - ۱۸۴)

ایرانیان با پذیرفتن دین اسلام، زبان عربی را هم به عنوان زبان دین آموختند؛ اما این تأثیر و نفوذ یک سویه نبود بلکه ایرانیان از همان آغاز در اداره امور سیاسی و نظامی، دانش و مهارت‌هایی داشتند که از زمان پیامبر در خدمت دین و مسلمانان گذاشتند و بی آن که هدفی از پیش تعیین شده داشته باشند تأثیر و نفوذ خود را بر حکومت مرکزی به ویژه در دوره امویان و عباسیان نهادند این تأثیر و نفوذ که در دوره امویان آغاز شده بود در دوره خلفای عباسی به اوج خود رسید (ر.ک: محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۸). داودپوتا هم ضمن تأیید این مطلب در کتاب خود «تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی» می‌نویسد «اوایل عهد عباسیان به لحاظ غنای ادبی و داستان‌های عاشقانه‌اش، دوره مهمی است و این عمده ساختن شاعران و محققان ایرانی بود» وی از زبان گلدزیهر محقق آلمانی می‌نویسد «تاریخ‌نویسی عرب ریشه در بایگانی سلطنتی ایرانیان دارد و این ایران بود که برای نخستین بار محققان عرب را به سوی تاریخ و تاریخ‌نگاری سوق داد و گرچه اکنون هیچ مورخ عربی نداشتیم زیرا همین انگیزه‌ای بود آنان را به تحقیق و حفظ آثار و بقای تاریخی‌شان تشویق کرد (داودپوتا، ۱۳۸۲: ۱۵۸-۱۵۹) بارزترین نمود تأثیر فرهنگ و ادبیات عربی را در اثرگذاری از مسیر ادبیات دینی، می‌شود ردیابی کرد که بعدها به سمت ادبیات اندرزی، اخلاقی و تعلیمی هم کشیده می‌شود. زبان عربی در تقویت و تحول زبان و ادبیات فارسی اثرگذار بود و فرهنگ و تمدن ایرانی هم در ساحت‌های گوناگون از جمله تشکیلات امور اداری و اداره امور کشوری، سیاست مدن، مدنیت و فرهنگ بر سرزمین‌های عرب زبان مؤثر افتاد (محمدی ملایری، ۱۳۸۴: ۶۴ و بعد) ایرانیان با پذیرفتن اسلام و آشنایی با مفاهیم و رهنمودهای قرآن، به منظور درک درست و تسلط بر کتاب آسمان، بر یادگیری زبان عربی همت گماشتند و به دلیل علاقه‌مندی بر قرائت مستقیم و دریافت بلاواسطه کلام خداوند، تلاش‌های مضاعفی در این راه مصروف کردند حتی در تألیف کتب بلاغی و آموزشی هم توفیقاتی یافتند. بدین ترتیب ایرانیان پس از برخورد با زبان عربی به سرعت در این زبان تسلط یافتند همچنان که پیشتر در دوره اشکانیان نیز این تسلط را در مورد زبان یونانی هم تجربه کرده بودند (ثلاثی، ۱۳۷۹: ۲۸۳) تا آنجا که با همت و کوشش ایرانیان، خط و زبان بدوی و ساده عربی به جایگاهی از تحول و تکامل رسید که به خط و زبان نخست عالم اسلام مبدل شد (همان: ۲۸۴) و نویسندگان و دانشمندان

سرشناسی مانند محمد جریر طبری، سیبویه، ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، محمدزکریای رازی، فارابی و ... عمده‌ترین آثار علمی خود را به زبان عربی نگاشتند. (ر.ک: تاریخ ادبیات صفا، ج: ۱، ۱۳۷۲: ۴۵۶-۱۴۵).

عبدالحمید نیرنوری در کتاب «سهم ایران در فرهنگ جهانی» از زبان هانری گروسه پژوهش‌گر فرانسوی در اهمیت و تأثیرگذاری شعر فارسی و شاعران ایرانی نقل می‌کند

شعرای ایران، جهانی را متمتع نموده‌اند. احساساتی که ابراز می‌دارند مستقیماً یک نفر فرانسوی را مانند یک نفر هندی و یک نفر ترک را مانند یک نفر گرجی متأثر می‌کنند. عرفای ایران همانقدر قلب یک مسیحی را به تپش درمی‌آورند که دل یک برهمن را، به همین دلیل تعلق به تمام بشریت دارند (نیرنوری، ۱۳۷۵: ۸۹۰).

بارزترین عرصهٔ تأثیرگذاری زبان عربی در ادبیات فارسی را در دو بخش زبانی و محتوایی می‌توان ردیابی و بررسی کرد؛ در سطح زبانی، داد و ستدهای واژگانی زیادی میان زبان عربی و فارسی صورت گرفته‌است طوری که اگر متون ادبی از قرن چهارم به بعد را مورد مذاقه قراردهیم می‌بینیم دست کم نیمی از واژگان، تعبیر و اصطلاحات عربی هستند و همین نکته که غالب نویسندگان سرشناس ایرانی آثار عمده خود را به زبان عربی می‌نگاشتند گواه این مدعاست. واژگان زبان عربی و ظرفیت‌های آن به ویژه زبان کتاب آسمانی (قران) و بلاغت آن موجبات رشد و تحول زبان فارسی را فراهم کرد نفوذ بسیاری از واژگان عربی، ویژگی‌ها و قواعد زبانی در زبان فارسی نفوذیافت. درحوزه محتوایی نیز تأثیر قران و احادیث، روایات دینی و اشعار شاعران و نویسندگان عرب، بیش‌ترین سهم را دارد و گسترهٔ عظیمی را دربر می‌گیرد.

فرهنگ و ادبیات ایران بنا به دلایلی از جمله این که در شاهراه تعاملات و تبادلات ملت‌ها قرارداشته و هم در مسیر جادهٔ ابریشم بوده‌است از منظر تطبیقی در دو سویهٔ اثرگذاری و اثرپذیری، سهم و نقش قابل توجهی ایفا کرده است؛ لکن این بخش‌ها را با علم به این که اهل فضل و ادب، آشنایی لازم و کافی دارند از ذکر شواهد در می‌گذریم که پژوهش‌گران صاحب‌نظر خود نمونه‌های فراوان در خاطر دارند که نیازی به ذکر نمونه نمی‌بینیم؛ از همان دورهٔ آغاز تألیف آثار در ایران بعد از اسلام یعنی قرن سوم به بعد از کتاب تاریخ بلعمی (ترجمه تاریخ طبری) گرفته تا اشعار منوچهری دامغانی (ر.ک: الکک، ۱۹۸۶)، آثار سنایی، عطار، سعدی، مولوی و ... نمونه‌های فراوانی وجود دارد که به تأثیر

از زبان عربی و قران، حدیث و روایات معصومین پدید آمده‌اند و این مهم را به شیوه‌های مختلف: (حلّ و درج، تفسیر، تأویل، تشریح، تعلیم و ...) نشان می‌دهند؛ اگر بخواهیم مقصود مراد خود را با بیان یک نمونه جامع بیان کنیم، همان عنوان «تأثیر قران و حدیث در ادب فارسی» که عنوان واحد درسی رشته زبان و ادبیات فارسی هم است، چندین کتاب درسی هم با همین عنوان تألیف شده، در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود نمونه وافی به مقصود خواهد بود. تأثیر و تأثر میان ادبیات و فرهنگ ایران و عرب، گسترده و در زمین‌های متعددی بوده است از جمله قالب‌های شعری، مضامین و اصطلاحات و به ویژه در حوزه واژگانی بده - بستان‌های فراوانی صورت گرفته است که هر کدام موضوع پژوهش مستقلی بوده که مواردی از آن‌ها در بخش منابع این مقاله مشهود است اما به منظور ارائه نمونه و مصداقی مستند و مستدل در مقاله حاضر به نمونه‌هایی استناد می‌شود:

۱.۲.۵ داستان «فیل اندر خانه‌ای تاریک بود»

در روزگار باستان که هندوان و آریاییان (ایرانیان) زندگی مشترکی داشته‌اند استفاده از تمثیل برای بیان مقاصد از مهمترین و رایج‌ترین شیوه‌های تعلیمی به حساب می‌آمده است. از میان اقوام و ملل مختلف جهان، گنجینه ادبیات حکمی و اندرزی میان مردم این دو قوم کهن، ارزش و غنای قابل توجهی داشت از این رو همسایگان، حکایات و تمثیلات اخلاقی آنان را اقتباس و ترجمه می‌کردند. بعضی از این حکایات و تمثیل‌ها، عمر تاریخی چندین هزارساله دارند و بسیاری از این‌ها در مجموعه‌های داستانی از قبیل داستان حیوانات (fable) و افسانه‌های تمثیلی (Parable) در متون ادبی فارسی آمده‌اند. داستان‌های تمثیلی بخش مهمی از ادبیات کهن مانوی، هندی و ایرانی را تشکیل می‌دهند. مبلغان مانوی برای تبلیغ عقاید خود از اینگونه داستان‌های تمثیلی استفاده می‌کردند؛ داستان‌های مشرق زمین از این طریق به جوامع دیگر راه می‌یافت. مجموعه‌ای از این داستان‌های تمثیلی به فارسی میانه، پارتی و سغدی در دست است. در این مجموعه، داستان‌ها گاه به صورت خلاصه نقل شده است، «ظاهراً به علت آن که جزئیات داستان‌ها برای مبلغان معلوم بوده، بیان خلاصه آن‌ها به منزله یادداشتی بوده است که از روی آن بتوانند همه داستان را در هنگام تبلیغ و موعظه برای شنوندگان خود نقل کنند». (تفضلی، ۱۳۷۷: ۳۴۵) از تمثیل‌هایی که در ادبیات فارسی نزد ارباب معرفت و ادب معروف بوده، تمثیل «فیل و کوران» است که عموماً آن را در بیان «ناتوانی حواس ظاهر آدمی از دریافت حقیقت یا حقایق امور» آورده‌اند. این

تمثیل در ادب عرفانی و اخلاقی متون فارسی سابقه‌ای طولانی دارد. تمثیل «فیل و کوران» نمونه‌ای از این تمثیل‌هاست. سابقه تاریخی نشان می‌دهد که این تمثیل میان دو قوم کهن هندی و ایرانی رواج داشته و معروف بوده‌است. کهن‌ترین صورت مکتوب این تمثیل در مجموعه اودنا (Udānā) است که از معتبرترین کتب تعلیمی مهم‌ترین مکتب بودایی یعنی «ترودا» (Theravada) می‌باشد این کتاب، نقل و شرح پاره‌ای از سخنان بودا یا منسوب به بوداست که به احتمال در سده سوم قبل از میلاد گردآوری شده و تمثیل مورد نظر در آن دیده می‌شود (ر.ک: مجتبیایی، ۱۳۸۱: ۱۲۲-۱۲۵). امروزه چاپ‌ها و ترجمه‌های مختلف و متعددی از مجموعه «ادانا» صورت گرفته‌است. این داستان تمثیلی با تفاوت‌هایی جزئی، در ادبیات تعلیمی و عرفانی ایران به زبان‌های تازی و پارسی وارد شده‌است؛ از جمله در (المقابسات ابوحنان توحیدی (۳۱۲-۴۰۳ هـ.ق)، مقابسه: ۶۴)، و کیمیای سعادت (فصل ششم: ۵۹) ذیل مطلبی با عنوان «وجه خلاف در میان خلق» و «احیاء علوم‌الدین» از ابوحامد محمدغزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ.ق) (کتاب التوبه: فی بیان وجوب التوبه و فضلها، فصل جبر و کسب، جلد چهارم، صفحه ۷) در بیان وجوب توبه، شروط و فضیلت آن، تمثیل «فیل و کوران» آمده‌است. روایت غزالی که به احتمال بسیار قوی مورد رجوع سنایی بوده، - است. همچنین عزیزالدین نسفی (قرن هفتم)، عبدالله سیمایی الهی (۸۸۹ هـ.ق)، سنایی (حدیقه الحقیقه، ۱۳۷۴: ابیات: ۶۹-۷۰)^۳، مولوی (مثنوی معنوی: ۱۳۷۳: ۳۸۴: ابیات: ۱۲۶۰-۱۲۶۹)^۴ از این حکایت بهره‌برده‌اند؛ حکایت «فیل و کوران» که بر اهل ادب آشناست، نمونه و مصداقی است از سابقه ادبیات تطبیقی در ادب ایران، و نشان می‌دهد چگونه حکایتی در مسیر انتقال خود از فرهنگ و زبانی به فرهنگ و زبانی دیگر تحول یافته و در حین انتقال، عناصر بومی محلی را بر خود پذیرفته و یا از خود بر جای گذاشته‌است.

۲.۲.۵ تأثیر و نفوذ ضرب‌المثل‌ها

تأثیر و نفوذ ضرب‌المثل‌ها در ادبیات عربی دوره‌های آغازین بعد از اسلام از مباحث مهم و قابل بررسی است و نشان می‌دهد شاعران و نویسندگان عربی بسیاری از ضرب‌المثل‌های فارسی را در اشعار خود به کار برده‌اند؛ این مسأله در تقویت بنیاد شعر عربی سخت مؤثر افتاد. ابوهلال عسکری در کتاب «التفصیل بین بلاغتی العرب و العجم (التحفة البهیة) از ابن ذرید نقل می‌کند «فقط در شعر صالح بن عبدالقدوس (وفات: ۱۶۷ هـ.ق) هزار ضرب‌المثل فارسی و هزار ضرب‌المثل عربی است؛ بعدها شاعرانی پیدا شدند که کارشان

اصلاً ترجمه ضرب المثل‌های فارسی به عربی بود. ثعالبی در کتاب یتیمه‌الدهر می‌نویسد «ابوالفضل السُّکری مروزی، شیفته ترجمه ضرب المثل‌های فارسی به عربی بود» (ثعالبی، ۱۴۰۳: ج: ۴، ۱۰۰)؛ در اینجا به مناسب چند نمونه از ترجمه‌های سُکری مروزی نقل می‌شود که هسته و مضمون اصلی مفهوم ابیات عربی را از ضرب المثل‌های فارسی گرفته است:

من رام طمسَ الشمسِ فهو أخطأ الشمسُ بالتطین لا تُغطی^۵

که برگرفته از ضرب المثل فارسی «خورشید به گل اندودن نتوان» است که در ادب فارسی (از جمله شاهنامه فردوسی، آثار نظامی، عطار و ...) سابقه داشته برای نمونه در شعر دو تن از شاعران پارسی‌گوی نقل می‌شود:

چنین داد پاسخ بت دل گسل «که خورشید پوشید نتوان به گل»

(اسدی طوسی، ۳۴)

فخرالدین اسعد گرگانی هم این مضمون را در کتاب ویس و رامین آورده است:

به خواهش باد را نتوان گرفتن فروغ خور به گل نتوان نهفتن

(فخرالدین اسعدگرگانی: ۳۲۴)

نمونه دیگر ضرب المثل معروفی است که در زبان مردم روزگار ما هم ساری و جاری است؛ «آب که از سر گذشت چه یک و جب، چه صد و جب»، این ضرب المثل در زبان قدیم ایرانیان به این صورت نقل شده است: «چون آب از سر گذشت، چه یک نیزه چه صد نیزه»، در شعر شاعران فارسی زبان هم جاری شده است:

آب کز سر گذشت در جیحون چه بدستی، چه نیزه‌ای، چه هزار

(سعدی، ۱۳۷۲: ۸۲۸)

ابوالفضل السُّکری، شاعر عرب، مضمون این ضرب المثل فارسی را این گونه در قالب شعر عربی ریخته است:

إذا الماء فوق غريقٍ طمأ فقابُ قنأةٍ و الفاءُ سواً

(نقل از ثعالبی: ۱۰۰)

در حوزه تأثیر تأثرات واژگانی و مضامین (به شیوه‌های مختلف: تضمین، اقتباس، ترجمه، تأویل، تفسیر و ...) هم نمونه‌های فراوان می‌توان ارائه کرد؛ اینجا به یک نمونه نقل مضمونی بسنده می‌شود:

در ادب فارسی به تأثیر از ادبیات عربی دنیا را رباطِ دو در (یا کهنه رباط) پنداشته‌اند که انسان از یک در وارد و از در دیگر خارج می‌شود؛ این تصویر، به گونه‌های مختلف در ادب فارسی بازتاب دارد. سرچشمه این معنی و مضمون را باید در ادب عربی جست‌وجو کرد. در روایتی آمده است: «رُویَ أَنَّ جَبْرئیلَ علیه‌السلام قَالَ لِنُوحٍ علیه‌السلام: يَا أَطْوَلَ الْأَنْبِيَاءِ عُمُرًا، كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: «كَدَّارٍ لَهَا بَابَانِ، دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ» (ورام، ۱۴۱۰: ج: ۱، ۱۳۱). این مضمون در قالب یکی از تصویرهای شعری در اشعار بسیاری از شاعران فارسی زبان بیان شده‌است که اینجا به دو مورد اشاره می‌شود؛ سنایی در دیوان قصاید خود این مضمون را اخذ و اقتباس و به گونه‌های مختلف بیان کرده است:

«مسلمانان سرای عمر، در گیتی دو در دارد

که خاص و عام و نیک و بد بدین هر دو گذر دارد

دو در دارد حیات و مرگ کاندر اول و آخر

یکی قفل از قضا دارد، یکی بند از قدر دارد

چو هنگام بقا باشد قضا این قفل بگشاید

چو هنگام فنا آید قدر این بند بردارد

(سنایی، ۱۳۶۲: ۱۱۱)

به فاصله حدود صد و پنجاه سال بعد، همین معنی را از زبان حافظ هم می‌شنویم:

از این رباط دو در، چون ضرورت است رحیل

رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه چه پست

(حافظ، ۱۳۶۲: ۲۰)

۶. نتیجه‌گیری

مسئله مقاله حاضر این است که ادبیات تطبیقی اگرچه در قالب نظریه در فرن نوزدهم در فرانسه مطرح شد اما نمونه‌ها و نمودهای روشن و برجسته‌ای از آنچه ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه در جستجو، و خواهان ارائه آن است در ادبیات پیش و پس از اسلام ایران وجود داشته و دارد و سابقه آن به بیش از دو هزار سال می‌رسد. ادبیات تطبیقی در قالب نظریه، با وجود همه نارسایی‌ها و معضلاتی که از آغاز با آنها مواجه بوده و برای از میان برداشتن آن‌ها، سختی‌ها و نامایمات فراوانی هم متحمل شده‌است در آن سوی قرن‌ها که هنوز نظریه، شروط و استثنائاتی برای علوم متصور نبوده‌است در فرهنگ و ادبیات هزارسال پیش ایران، تعریف، عملکرد و نقش‌هایی که صاحب‌نظران در دو قرن نوزده و بیست میلادی برای ادبیات تطبیقی تعریف و تبیین کرده‌اند در همان ساختار و چهارچوب و با همان اهداف و چشم‌اندازها اما بدون هیچ سوءنیت یا سوء استفاده‌ای در فرهنگ و ادب کهن ایران معمول بوده‌است؛ (شواهد و نمونه‌ها در متن مقاله ارائه شده است) فرهنگ و ادبیات ایران، در هزاره اول میلادی و هزاره اول هجری با دولت‌ها و ملت‌های پیرامون خود تعاملات مسالمت‌آمیزی داشته‌است. نتیجه حاصل، با توجه به آنچه در متن مقاله به اجمال بیان شد این که: برجسته‌ترین نمودهای کاربردی آن، در آثاری مانند: «هزارویک شب»، «فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی»، «تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی»، «دریاره کلیل و دمنه، و منشأ آن»، «سهم ایران در فرهنگ و تمدن جهانی»، «تأثیر فرهنگ عربی در اشعار منوچهری دامغانی» و «تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی» قابل ملاحظه است؛ بنابراین، حقانیت و انصاف علمی ایجاب و اقتضا می‌کند سهم، نقش و حقوق ملت‌ها نادیده گرفته نشود؛ چراکه پیامدهای ناگوار از جمله استعمار فرهنگی را موجب می‌گردد.

از آن‌جا که مسئله و هدف این مقاله «بررسی سابقه ادبیات تطبیقی در تاریخ ادب فارسی» است، از بررسی میزان و چگونگی تأثیر و تأثرها صرف نظر کرده، صرفاً مواردی که سابقه تاریخی این امر را نشان بدهد کاوش می‌کند و مطالعه موردی متعددی در ادبیات فارسی به ویژه ادب فارسی بعد از اسلام صورت گرفته که در متن مقاله و پیشینه پژوهش مقاله، نمونه‌هایی ذکر شده‌است.

ادبیات تطبیقی در قالب شاخه‌ای از دانش‌های نوین که بسیاری از ملت‌ها هم در آن سهم و نقش دارند، کارکردهای مهم و تأثیرگذاری دارد؛ از جمله کارکردهای بسیاری که برای ادبیات تطبیقی برشمرده‌اند: کوشش این دانش نوپا برای ایجاد زمینه‌های شناخت، رفع تعصبات کورکورانه، اصلاح اندیشه‌های جانبدارانه، کمک به نزدیکی و همدلی ملت‌ها است. پژوهشگران حوزه ادبیات تطبیقی با استفاده از این امکان، می‌کوشند تا با شناخت روحمیات، ویژگی‌های فرهنگی و گنجینه‌های ملت‌ها، ضمن بهره‌مندی از ظرفیت‌های پیدا و پنهان، به شناخت درست‌تر و بهتری از خود برسند؛ به این منظور همواره در تلاش هستند برای شناخت و رفع ضعف‌ها و ناتوانی‌ها، و نیز تقویت و گسترش قوت‌ها، قدم بردارند. بدون تردید ارتباط با جهان بیرون از مرزهای فکری و فرهنگی از مهم‌ترین عوامل و عناصر رشد ملت‌هاست که پیامدهای اثرگذار و غیر قابل انکاری به‌دنبال دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. literature is one, as art and humanity are one; (Wellek, 1970: 42).

۲. به دلیل رعایت معیارها و استانداردهای فرمت مقاله نویسی، همچنین به منظور پرهیز از زیاده‌گویی و انباشت صفحات مقاله، به ذکر منابعی که این داستان تمثیلی در آن‌ها آمده است بسنده شد و از بیان متن حکایت «فیل و کوران» در این منابع خودداری شد.

۳.

بود شهری بزرگ در حد غور	و ندر آن شهر مردمان همه کور
پادشاهی در آن مکان بگذشت	لشکر آورد و خیمه زد بر دشت
داشت پیلی بزرگ با هیبت	از پی جاه و حشمت و صولت
مردمان را زبهر دیدن پیل	آرزو خواست زان چنان تحویل
چند کور از میان آن کوران	بر پیل آمدند از آن عوران
تا بدانند شکل و هیبت پیل	هر یکی تازیان در آن تعجیل

۴.

پیل اندر خانه‌ای تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هنود
----------------------------	---------------------------

ادبیات تطبیقی در ایران، نظریه در فرانسه ... (منصور پیرانی) ۱۷۹

(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۸۴؛ ۱۲۶۰ - ۱۲۶۹)

۵. کسی که قصد کرده‌است خورشید را محو کند برخطاست؛ خورشید با گل اندود کردن پنهان نمی‌شود (خورشید را به گل نمی‌توان اندود).

۶. وقتی که آب از سر غریق گذشت، دیگر فرقی نمی‌کند چه به قدر یک نیزه باشد و چه هزار نیزه.

کتاب‌نامه

ابوحیان توحیدی (۱۹۹۲) المقابسات، محقق و مشروح بقلم حسن السندی، الطبعة الثانية، دارسعاد الصباح، مصر.

اسدی طوسی (حکیم ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی) (۱۳۵۴) گرشاسب‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ دوم، انتشارات طهوری، تهران.

الکک ویکتور (۱۹۸۶) تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، دار المشرق، لبنان، بیروت.
برسلر چارلز (۱۳۸۶) درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد، ویراستار: حسین پاینده، نیلوفر، تهران.

بیضایی، بهرام. (۱۳۹۱) هزار افسان کجاست؟ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.

تراویک، باکتر (۱۳۷۳) تاریخ ادبیات جهان، ترجمه عربعلی رضایی، جلد ۱، تهران، فرزانه.

تفضلی احمد (۱۳۷۹) تاریخ ادبیات پیش از اسلام، سخن، تهران.

ثعالبی، ابی منصور عبدالملک الثعالبی النیسابوری (۱۴۰۳) یتیمه‌الدهر فی محاسن اهل العصر، شرح و تحقیق: مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.

ثلاثی محسن (۱۳۷۹) جهان ایرانی و ایران جهانی (تحلیل رویکرد جهان‌گرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان) تهران، نشر مرکز.

حافظ (شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی) (۱۳۶۲) دیوان حافظ، تصحیح و توضیح: پرویز ناتل خانلری، چ ۲، انتشارات خوارزمی، تهران.

حدیدی، جواد (۲۵۳۶) برخورد اندیشه‌ها، تهران توس

حدیدی، جواد (۱۳۷۳) از سعدی تا آراگون، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.

حکمت، علی اصغر (۱۳۱۵) مقدمه هزار و یک شب، نشر کلاله خاور. تهران.

داوود پوتا (۱۳۸۵) تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی، ترجمه سیروس شمیسا، انتشارات صدای معاصر، تهران.

۱۸۰ کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۲) برزویه طیب و منشاء کلیله و دمنه، ترجمه سیدمحمدصادق سجادی، طهوری، تهران.

زرین کوب عبدالحسین (۱۳۷۶) نقش بر آب، ج: ۴، انتشارات سخن، تهران.

ساجدی طهمورث (۱۳۸۷) از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی (مجموعه مقالات)، امیرکبیر، تهران.

سعدی مصلح بن عبدالله سعدی (۱۳۷۲) کلیات سعدی، به محمدعلی فروغی، ج: نهم، امیرکبیر، تهران.

سنایی (۱۳۷۴) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح: محمدتقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران.

سنایی (۱۳۶۲) دیوان اشعارسنایی غزنوی، به اهتمام تقی مدرس رضوی، انتشارات سنایی، تهران.

شفیعی کدکنی محمدرضا (۱۳۷۲) صورخیال در شعر فارسی، ج: پنجم، تهران، آگاه.

عبدالله الهی سیمایی (۱۳۴۷) منازل القلوب (شرح رساله قدس روزبهان بقلی) در روزبهان‌نامه به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه،

علوش سعید (۱۹۸۷) مدارس الادب المقارن در اسسه منهجیه، المرکز الثقافی العربی.

غزالی طوسی ابوحامد محمد (۱۳۸۰) کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوجم، ج: نهم، علمی و فرهنگی، تهران.

غزالی طوسی ابوحامد محمد (بیتا) احیاء علوم‌الدین، الجزء الرابع، داراحیاء التراث العربی، لبنان، بیروت.

فخرالدین اسعدگرگانی (۱۳۳۷) ویس و رامین؛ مقدمه، حواشی و تعلیقات: محمدجعفر محجوب، بنگاه نشر اندیشه، تهران.

فروزانفر بدیع الزمان (۱۳۶۹) تاریخ ادبیات، ج: چهارم، تهران، خوارزمی.

فضل صلاح (۱۹۸۶/۱۴۰۶) تأثیر الثقافه الاسلامیه فی الکومیدیا الایهیه لدانتی، الطبعة الثالثة، دارالشروق، قاهره، مصر.

گویارد.ام.اف (۱۳۷۴) ادبیات تطبیقی، ترجمه علی اکبر خان محمدی، تهران، انتشارات پازنگ.

مجتبایی فتح‌الله (۱۳۹۲) بنگاله در قند پارسی، گفتارهایی در روابط فرهنگی ایران و هند، به کوشش شهریار شاهین‌دژی، انتشارات سخن، تهران.

محجوب محمدجعفر (۱۳۴۹) درباره کلیله و دمنه، تاریخچه، ترجمه‌ها و دو باب ترجمه نشده از کلیله و دمنه، انتشارات خوارزمی، تهران.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۸۴) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ چهارم، انتشارات توس، تهران.

ادبیات تطبیقی در ایران، نظریه در فرانسه ... (منصور پیرانی) ۱۸۱

مولوی جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳) مثنوی معنوی مولوی، به کوشش توفیق هـسبحانی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

ناتل خانلری پرویز (۱۳۶۵) تاریخ زبان فارسی جلد ۱، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

نیر نوری عبدالحمید (۱۳۸۵) سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان (دو جلد)، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.

نیکلسون رینولد آلن (۱۳۶۲) تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱، انتشارات مروارید، تهران.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰) تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام): ۱ / ۱۳۱، طبعه الأولى، قم/ایران.

مقاله ها:

انوشیروانی، علیرضا (۱۳۸۹) «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران» مجله: ادبیات تطبیقی (ویژه نامه فرهنگستان)، بهار ۱۳۸۹، شماره ۱، صص: ۶ - ۳۸

انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۰) «ضرورت چارچوب نظری و روش تحقیق در پژوهش های ادبیات تطبیقی» مجله: نقد ادبی، تابستان ۱۳۹۰، شماره ۱۴، صص: ۲۱۹ - ۲۲۲.

انوشیروانی، علیرضا (۱۳۹۵) «ادبیات تطبیقی و مطالعات بین رشته‌ای» مجله: ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه فرهنگستان) بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۳، صص: ۳ تا ۶.

صالح بک مجید، هادی نظری منظم (۱۳۸۷) «ادبیات تطبیقی در ایران: پیدایش و چالش‌ها»، چاپ‌شده در مجله متن پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۳۸، صص: ۹ - ۲۸.

مجتبایی فتح‌الله (۱۳۸۱) «پیل چرا در خانه تاریک بود؟» نامه فرهنگستان: ۳/۵، دوره پنجم شماره سوم، صص: ۱۲۲ - ۱۲۵.

یوست فرانسوا (۱۳۸۶) چشم انداز تاریخی ادبیات تطبیقی (مقدمه‌ای بر ادبیات تطبیقی) نشریه ادبیات تطبیقی، ترجمه علیرضا انوشیروانی، صص: ۳۷ - ۶۰.

Bassnett, Susan, (1997) *Comparative Literature, A Critical introduction* blackwell, third edition.

Francois Jost, "Historical Perspective of world Literature" in *Introduction to Comparative Literature*. Indianapolis New York: Pegasus, 1974. pp. 5-13.

Wellek Rene and Austain Waren (1973) *Theory of Literature*, Harcourt, Brace and Company, INC, New York.

Remak. H. H. (1961) *Comparative Literature: Method and Perspective*, edited by Newton P. Stallknechtand Horst Frenz, Carbondale, Southern Illinois University Press.